



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۲	احکام آیه
۲	تفرقه بین زوجین
۳	جهت حرمت
۳	حرمت سسن باطله
۴	اطلاقات
۴	دفاع از عصمت
۴	تعلیم مباشری
۵	جنس شیاطین
۵	دلالت التزامی آیات
۵	عدم موضع قرآن
۶	آیات مرتبط
۶	معوذتین
۷	ادله روایی
۷	روایت اسحاق بن ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

بحث در ادله حرمت سحر و حدود دلالت آن بود. دو آیه « لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى » (طه/۶۹) و « لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ » (یونس/۷۷) و آیه ۱۰۲ سوره بقره بررسی و نکاتی در مورد آنها مطرح شد. دلالت آیات بر حرمت سحر مسلم و قطعی و مستند به چند فقره از این آیه شریفه است.

## احکام آیه

از این آیه شریفه احکام متعددی قابل استفاده و بهره برداری است که بعضی را بحث کردیم. اشاره‌ای به چند حکم دیگر می‌کنیم احتمالاً قابل استفاده است.

۱. اولین حکمی که از آیه شریفه استفاده می‌شود حرمت مؤکد سحر بود که در مواردی از این آیه استفاده و به فزاینده‌ای از آیه شریفه استناد شد.

۲ و ۳. حکم دیگری که می‌شود از این آیه استفاده کرد حرمت تعلیم سحر و حکم سوم حرمت تعلم سحر است. این دو حکم

تعلیم و تعلم در فروعاً به صورت مستقل بحث خواهد شد که اگر درست نیست حدود این حرمت چیست؟

۴. می‌شود با بیانی که مبتنی بر القاء خصوصیت است آیه را دلیل بر حرمت تعلیم مطلق محرمات قرار داد. چرا مطمئناً تفاوتی بین سحر و حداقل بعضی از محرمات بزرگ نیست لذا اگر تعلیم سحر حرام است هیچ وجهی ندارد جز اینکه محرمی منتقل می‌شود. پس علی القاعده این آیه با القاء خصوصیت دلیل بر حرمت تعلیم هر محرمی است.

۵. تعمیم حرمت تعلم سحر به تعلم هر محرمی. البته بنا بر اینکه دائره‌اش مشخص شود.

۶. ششمین نکته‌ای که می‌شود بنا بر بعضی احتمالات استفاده کرد، حرمت اکتساب به سحر است. در فروعاً در مقام دوم به این مورد می‌پردازیم.

۷. هفتمین حکمی که می‌شود استفاده کرد حرمت اضرار به دیگران است. در فقره « وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ » آیه لحن عقاب آمیز نسبت به اضرار به دیگران دارد.

۸. هشتمین نکته به طور خاص « يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ » است. حرمت اختلاف انداختن بین دیگران است بخصوص بین زوجین و با القاء خصوصیت بین دیگران.

## تفرقه بین زوجین

این آیه دلیل بر این می‌شود که کار، عمل محرمی است و خود موضوعیت دارد ولو اینکه از طریق سحر نباشد. شاهد این مطلب تمسک به آیه برای حرمت تمامی بین زوجین است. معلوم می‌شود عنوان حرمت ایجاد تفرقه بین زوجین و همینطور بین دیگران از این آیه به طور مستقل استفاده می‌شود. متفاهم عرفی از فیتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ این است که امری که اینجا محرم است تفرقه بین زوجین است. درست است که مصداق آن سحر است ولی عنوان، عنوانی عام است و در عنوان عام قاعده داریم که تفرقه بین زوجین امر محرمی است.

▪ اضرار و تفرقه که از اینجا استفاده می‌شود فراتر از بحث سحر است.

## جهت حرمت

در آیه شریفه، سحر از دو حیث مورد مذمت قرار گرفته است:

۱. و مَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ كه نفس سحر را تعریف می‌کند
۲. از سحر به جهت تفرقه استفاده می‌شده است که خود اضرار و تفرقه هم مستقلاً موضوع حکم است. و لذا به صورت دو قاعده در می‌آید و نوعی تغییر برای مسأله است و می‌شود حکم مطلقى از آن استفاده کرد که نهمین حکم می‌شود. حرمت افتراء بر دیگران بخصوص بر پیامبران که این مبتنی بر مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ است. البته از این دلالت نمی‌شود اطلاقی گرفت ولی اصل محرمیت افتراء علی غیر و پیامبران را به صورت خاص تأکید می‌کند.

## حرمت سسن باطله

آنچه که در روایات داریم مذمت سنن باطله است. کسی سنتی بگذارد و پایه‌ریزی گناهی کند که دیگران آن را دنبال کنند، عقاب مضاعف دارد. و مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً، فَعَلَيْهِ وَ زُرْهَا وَ وَزَّرُ مِنْ عَمَلِ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ! لذا فراتر از اصل حرمتی است که در عمل محرم بود. وقتی این عمل در مرعی و منظر قرار می‌گیرد یا اینکه رسم اجتماعی را تولید می‌کند که جمعی را به دنبال خود می‌کشد، گناه مضاعف دارد. در اینجا با ملاحظه خود آیه و روایاتی که در این مورد آمده است معلوم می‌شود که عده‌ای وقتی حضرت سلیمان از دنیا رفت اسباب سحر را زیر تخت ایشان گذاشتند و کار ایشان موجب شد که هم افترائی بسته شود و

۱. هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج-۵، ص: ۵۷۹

هم پایه سنتی شود که منشأ رواج سحر شد. که گناه مضاعف دارد و تعبیر کفر هم که شده و لکن الشیاطین کفروا. به احتمال قوی شیاطین پایه گذار سحر بودند که رواج پیدا کند.

## اطلاقات

البته این دو سه حکم فی الجمله از آیه استفاده می شود چون آیه مستقیم در مقام بیان آن نیست و شاید اطلاقی در آن نباشد ولی حرمت پایه ریزی سنن باطله و متابعت از آن در روایات آمده است. بعید نیست بگوییم از این آیه نیز برداشت می شود بخصوص اینکه ممکن است بگوییم آیه در مقام بیان است چرا که با اتبعوا ما تتلوا الشیاطین شروع می شود و تأکید بر محکوم کردن سحری می کند که مردم رواج دادند. ظاهراً از آیه استفاده حرمت اضرار و تفرقه هم می شود ولی ایذاء برداشت نمی شود مگر اینکه بگوییم اضرار و ایذاء یکی است ولی اضرار با ایذاء متفاوت است.

## دفاع از عصمت

اما نکته دیگری در بخش اول نکات تفسیری قابل استفاده است، ناحیه دید این آیه در دفاع از عصمت انبیاء و عصمت ملائکه است. *وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا* یعنی حریم آنها از گناه و آلودگی که سحر باشد پاک است. در مورد مقام آن دو ملک می فرماید *وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ* آنها نیامدند رواج معصیتی داده و به کسب گناهی اقدامی کنند. آنها برای امر درستی اقدام کردند. دیگران سوء برداشت کردند. بر خلاف روایاتی که بخصوص در متون اهل سنت آمده است آیه بیشتر در مقام تنزیه شأن پیامبر و ملک است و روایاتی که وارد شده است آنها را آلوده به انواع معاصی نشان می دهد. آیه در مقام بیان پاک کردن ساحت پیامبر و ملک از این آلودگی است و باید به این نکته توجه داشتیم که مطلق عصمت مطرح نیست. ادله ای که در بحث عصمت انبیاء آمده است دو قسم اند. بعضی اصل عصمت را با إطلاق اثبات می کند و بعضی مقام عصمت را در موردی که شبهه ای وارد شده است اثبات می کند.

## تعلیم مباشری

سؤال دیگری که اینجا مطرح است این است که با توجه به فقره *وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ* آیا تعلیم سحر توسط ملائکه با واسطه پیامبر بوده است یا اینکه تعلیم مباشر بوده و خود مستقیم به مردم یاد می دادند و اگر هم مستقیم بوده است آیا مردم آنها را می شناختند یا نه؟ در روایات خیلی واضحی نیست ولی ظهور آیه این است که به همه یاد می دادند لذا ظاهرش مباشرت و مکاتبه با مردم به طور مستقیم است مگر قرینه ای بر خلاف پیدا شود.

## جنس شیاطین

شیاطین چه کسانی بودند؟ شیاطین جنی یعنی ابلیس و اتباع او یا اینکه شیاطین انسی. البته شیاطین انس تحت تأثیر شیاطین جن هستند. ظاهر اولیه آیه این است که شیاطین جنی این کار را کردند ولی غالباً تسلط مادی شیاطین جن در جهان کم است و معمولاً وسوسه می‌کنند که دیگران آلات لهو بسازند. اما اینکه شیطان مستقیم این کار را بکند ثابت شده نیست. ولی شواهد روایی داریم که گاهی شیطان مستقیم این کار را می‌کند. اگر احتمال اول باشد اینجا از جاهایی است که شیاطین جنی غیر از وسوسه انگیزی و تحریک دیگران به گناه و ابزار گناه، خود به طور طبیعی فعل مادی انجام داده‌اند. یعنی اوراق و کتب سحر را زیر تخت سلیمان قرار دادند تا بعد بگویند کارهای خارق‌العاده سلیمان مستند بر کتب سحر است. ولی احتمال دارد شیاطین انسی و آدمهای بد ذات این کار را انجام داده‌اند. ظاهر اولیه آیه احتمال اول است و ظهور بیشتری در شیاطین جنی دارد ولی ظاهر عملیات طبیعی که در این عالم انجام شده است این است که شیاطین جن وسوسه انگیز هستند و عملیات مادی خارجی را انسانها انجام می‌دهند.

## دلالت التزامی آیات

چهارمین استدلال قرآنی که برای حرمت سحر ممکن است انجام شود استفاده از آیات عدیده در باب سحر به نحو دلالت التزامی است. در اوائل بحث گفتیم که در قرآن کریم حدود شصت مورد به بحث سحر به این معانی مطرح شده پرداخته است. کلیت این آیات چند موضوع است که یکی همین موضوع حضرت سلیمان دیگری موضوع قصه حضرت موسی بر علیه فرعون است که به صورت متعدد در سوره‌های قرآن آمده است. دسته دیگر از آیاتی که واژه سحر در آن به کار رفته است مربوط به اتهاماتی است که به پیامبر خدا و سایر پیامبران می‌زدند و آنها را متهم به جنون و جهالت می‌کردند. از جمله اتهامات مشرکین به پیامبر اسلام در مورد سحر قرآن.

## عدم موضع قرآن

از این آیات یک نوع قبح سحر استفاده می‌شود برای اینکه مشرکین برای کم کردن شأن پیامبران آنها را متصف به ساحریت می‌کردند و این تنقیص شأن بوده است و قرآن هم هیچ جا نفرموده است که تنقیص شأن مانعی ندارد. بنابر مقدمه‌ای که استفاده کردیم ممکن است اینطور گفته شود که سحر امر مذمومی است و قرآن هم در برابر مذمومیت آن موضع نگرفته است چرا که در واقع مشرکین، به نوعی سب و مذمت پیامبر می‌کردند و قرآن هم به این اشکال گرفته است. چنین استدلالی به مجموع آیات ممکن است اشعاری داشته باشد ولی به حد دلالت نمی‌رسد. به این علت که معلوم نیست آنها که می‌گفتند قرآن سحر است

تنقیص مطلق باشد. آنها می‌خواستند بگویند قرآن مستند به خدا نیست یا آیات مستند به عالم غیب به معنای خدا نیست. لحن توقیفی که در باب آیات سحر است این است که آنها می‌خواستند ارتباط اتصال پیامبران را به خداوند تخریب کنند و موضع گیری آیات هم همینطور است که می‌خواهد بگوید پیامبران ارتباط به سحر ندارد چرا که می‌خواهد اتصال به خدا را درست بکند نه اینکه سحر الزاماً چیزی مذموم است. و لذا ممکن است کسی از آن آیات چنین اشعاری کند ولی به نظر می‌آید به حد دلالت نمی‌رسد.

## آیات مرتبط

علاوه بر این آیات، آیات دیگری داریم که به نحوی با سحر مرتبط است مثل معوذتین *مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* (فلق/۴) البته ممکن است آیه دیگری باشد که واژه سحر در آن به کار رفته است ولی مربوط به سحر است زیرا در تفسیر آیات هیچ وقت مراجعه به لغت بحث را نهایی نمی‌کند. شما وقتی می‌خواهید مجموعه نظر قرآن را راجع به یک موضوع بدانید گام اول آن این است که ببینید آن کلمه در قرآن کجا به کار رفته است و آیات را جمع کنید. ولی این یک گام است. اگر بخواهید مطمئن شوید که چه آیه‌ای به آن مرتبط است، باقی ماندن در حد یک واژه و اکتفای به یک واژه برای بحث موضوعی خاص کافی نیست. و لذا در تفسیر موضوعی باید منظومه‌ای از واژگان مرتبط با موضوع را پیدا کرد و بحث کرد. بدون آن فحص ما فحص تامی نیست.

## معوذتین

می‌توان آیه *مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* از ادله حرمت سحر به حساب آورد. در اینجا کلمه سحر نیامده است. معنای اصلی *النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* همانی است که به عنوان یکی از اقسام سحر است. چیزهایی را با ترتیب خاصی گره می‌زنند و در او می‌دمند که موجب شود کسی مریض شود. البته از طریق نوعی ایجاد تخیلات و وسوسه‌های روحی در شخص. در شأن نزول معوذتین نکات جالبی هست. بعضی گفته‌اند جزء قرآن نیست در هر حال سنداً جزء قرآن است. در *النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* سه احتمال است که احتمال مسلم این است که نوعی سحر است و تعبیر *أَعُوذُ* (پناه می‌برد) به خدا از شر *النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* ظهور در این دارد که کار حرامی است که باید به خدا از آن پناه برد و بالملازمه دلالت بر این می‌کند که اشکال دارد.

## ادله روایی

روایات مربوط به سحر در جلد دوازده کتاب التجاره ابواب ما یکتسب به و بخشی در جلد هجده در ابواب بیست و چهار و بیست و پنج است.

### روایت اسحاق بن ابراهیم

وَعَنْهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ  
الْمُنْجِمُ مَلْعُونٌ وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ وَالْمُغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ وَمَنْ آوَاهَا مَلْعُونٌ وَآكَلُ كَسِبَهَا مَلْعُونٌ.<sup>۲</sup>

در این روایت شریفه آمده است که السَّاحِرُ مَلْعُونٌ. این روایت اولین دلیل روایی برای حرمت سحر است. از نظر سندی ظاهراً راهی برای توثیق این روایت نباشد. این روایت در خصال است و در سند آن غیر از اسحاق بن ابراهیم همه رجل توثیق شده هستند. وضع سند اسحاق بن ابراهیم مشوش است چرا که در تعبیری تنقیح و معجم آمده است که مشترک بین سه یا چهار اسحاق بن ابراهیم است که همه آنها جزء مجانین هستند لذا سند اعتبار ندارد. از نظر دلالتی به نظر می آید مانعی ندارد برای اینکه لعن یعنی مطرود من رحمة الله و کسی که مطرود من رحمة الله است یعنی مبتلای به عذاب است و راه نجاتی برایش نیست و این ملازم با حرمت است.

۲. وسائل الشیعة / ج ۱۷ / ۱۴۳